



University of Tehran Press

Re-analyzing the Position of Jurisprudence of Sayings in Imam Khomeini's Method of Ijtihad

Kazem Ebrahimzadeh Bakhtabad^{1*} | Ahmad Moballeghi²

1. Corresponding Author, Professor of Higher Levels, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. E-mail: k.ebrahimzadeh68@gmail.com
2. Faculty of Islamic Religions, University of Islamic Religions and Religions, Qom, Iran. E-mail: mtmtbm@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 04 September 2024
Revised: 06 January 2025
Accepted: 06 April 2025
Published online 21 September 2025

Keywords:

Ijtihad
inference style
Ima Khomeini
jurisprudence of sayings.

ABSTRACT

In the field of ijtihād, it may initially appear that examining the opinions of jurists holds little significance for legal inference. However, in practice, conducting inference without consulting such opinions—especially in complex or large-scale issues—renders the process almost meaningless and ultimately unproductive. Engaging with juristic opinions offers several advantages: it facilitates ijtihād, enhances its quality, and reduces the likelihood of errors. This study specifically aims to explain and analyze the methods of engaging with juristic opinions, clarifying the jurisprudence of sayings and its mechanisms within Imam Khomeini's jurisprudential approach. Employing an analytical-descriptive method, previous research has identified three primary methods in Khomeini's engagement with juristic sayings: (1) addressing individual opinions in isolation, (2) considering groups of opinions collectively, and (3) analyzing opinions in light of their historical context. Building on these findings, this research demonstrates that Imam Khomeini's inference process relies on four key mechanisms—perspectives (hypotheses, thoughts, theories), information, techniques, and organization—arguing that a sound inference process must incorporate all four.

Cite this article: Ebrahimzadeh Bakhtabad, K. & Moballeghi, A. (2025). Re-analyzing the Position of Jurisprudence of Sayings in Imam Khomeini's Method of Ijtihad. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (3), 209-221.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.381515.1009505>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.381515.1009505>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

بازتحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی

کاظم ابراهیم‌زاده بخت‌آباد^{۱*} | احمد مبلغی^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد سطوح عالی حوزه علمی خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: k.ebrahimzadeh68@gmail.com

۲. استاد درس خارج حوزه علمی قم، قم، ایران. رایانامه: mtmtbm@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

کلیدواژه:

اجتهاد،

امام خمینی،

سبک استنباط،

فقه اقوال.

در عرصه اجتهاد شاید در نگاه نخست به نظر آید که بررسی اقوال فقیهان از اهمیت چندانی در استنباط برخوردار نیست. اما باید گفت عملیات استنباط بدون مراجعه به اقوال در مواضع نیاز بدان‌ها در غالب موارد به‌ویژه در مسائل پیچیده‌تر و دارای ابعاد بیشتر- تقریباً بی‌معناست و باید آن را کوششی بی‌حاصل محسوب کرد. از مزایای پرداختن به فقه اقوال تسهیل اجتهاد، افزایش کیفیت اجتهاد، و کاهش خطا در اجتهاد است. بر این اساس پژوهش حاضر به نحو مشخص با هدف تبیین و تحلیل سبک‌های برخورد با اقوال، تبیین فقه اقوال، و سازکارهای آن در سبک فقهی امام خمینی صورت گرفته است. پژوهش فرارو با روش تحلیلی و توصیفی مشخص کرده است که سبک امام خمینی نسبت به برخورد با اقوال عبارت است از پرداختن به هر قول به‌تنهایی، پرداختن مجموعه‌ای به اقوال، پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور. بر پایه یافته‌های این پژوهش فرایند استنباط امام خمینی در مواجهه با فقه اقوال دارای چهار سازکار است: ۱. منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه)، ۲. اطلاعات، ۳. تکنیک‌ها، ۴. سازمان‌دهی. و یک استنباط مطلوب نیز باید این سازکارها را داشته باشد.

استناد: ابراهیم‌زاده بخت‌آباد، کاظم و مبلغی، احمد (۱۴۰۴). بازتحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی. پژوهش‌های فقهی ۲۱ (۳)، ص ۲۰۹-۲۲۱.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.381515.1009505>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.381515.1009505>



مقدمه

با توجه به اهمیت مباحث سبک‌شناسی^۱ و فقه اقوال و همچنین تأثیری که بر شکل‌گیری معرفت فقهی و تدوین و تعلیم مباحث آن دارد، نگارش اثری در توصیف و تحلیل فقه اقوال بایسته به نظر می‌رسد. از طرفی ضرورت سبک‌شناسی در فعالیت‌های استنباطی دقیقاً مشابه ضرورت تدوین علم منطق به عنوان ابزار تفکر است. تبدیل فرایندهای ناخودآگاهی که متخصصین در هر فن اِعمال می‌کنند به فرایندهای خودآگاه سبب کشف مغالطات و نواقص سبکی و محتوایی می‌شود. این مطلب در مورد نظریات فقهی نیز جاری است و فقه برای حرکت به سمت اصلاح و اِکمال نیازمند سبک‌شناسی و به طبع فقیه نیازمند فقه اقوال است. احتمالاً در گذشته عدم توجه به سبک مسئله چندان پدید نمی‌آورد. ولی در عصر حاضر با توجه به مباحثی که شرایط جدید دنیا به بشریت تحمیل کرده است و فضای نوینی را برای او پدید آورده تمرکز بر نگاه‌های کلان به دانش در حقیقت مجرای هماهنگ‌سازی دانش با شرایط جدید و پاسخگو کردن آن است. بنابراین لازم است عنایتی ویژه به فقه اقوال شود. چون فقه اقوال به عنوان شاخه‌ای از یک سبک همچنان که می‌تواند اسباب ثبات چهارچوب دانش در شرایط جدید را رقم بزند قادر است درگاه تحول نیز به شمار آید تا دانش را توانمند کند و ارتقا دهد. زیرا عالمان را بر توانمندی‌ها و کاستی‌های دانش مشرف می‌کند و ابزار لازم برای رفع کاستی‌ها را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

در حال حاضر هیچ دانش بالفعلی وجود ندارد تا سبک استنباط را به طور کامل موضوع بحث و کاوش‌های خود قرار دهد و تنها مفردات سبک اجتهاد در علوم گوناگون و از جمله علم اصول مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آنجا که فقه اقوال یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در فرایند استنباط محسوب می‌شود، اهمیت توجه به آن در تحقق استنباط مطلوب تا بدانجا است که فهم یا به‌کارگیری نادرست آن سبب نقص و بی‌نتیجه شدن فعالیت‌های صورت‌گرفته جهت نیل به یک استنباط مطلوب خواهد شد. اتقان سبک در حُسن بهره‌گیری از فعالیت‌های اجتهادی فقه‌های پیشین بسیار نقش‌آفرین است. اگر پاسخ به نیازهای سبکی و ابزاری و محتوایی فرایند استنباط آگاهانه و با تدبیر و تدبیر کافی صورت نگیرد، به قطع، این امر یا به صورت ناآگاهانه و به دست افرادی که شایستگی‌ها و شرایط این کار را ندارند انجام خواهد شد یا بدون پاسخ مناسب خواهد ماند و سبب پیدایش خلل‌ها و آسیب‌هایی در جریان استنباط خواهد شد و در هر دو صورت نتیجه و پیامدهای منفی در آن در سطوح و ساحت‌های گوناگون جامعه بازتاب خواهد یافت. به بیان دیگر، طرح و واکاوی بازنگرانه فقه اقوال از این جهت ضروری است که در واقع فقه اقوال کوششی برای صعود به قله است. اگر فرد یا گروهی مسیر استنباط را بدون فعال ساختن فقه اقوال و سازکارهای آن- از قبیل منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه)، اطلاعات، تکنیک‌ها، سازمان‌دهی- بپیامد یا در دستیابی به قله ناتوان خواهد ماند یا با اتلاف و هدردهی بخش زیادی از توان و ظرفیت‌های خود دیرتر از زمان لازم به قله صعود خواهد کرد.

از سوی دیگر، دانش‌هایی مانند «فلسفه فقه»، «فلسفه اصول»، «فلسفه استنباط»، و مانند آن‌ها در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتر قرار گرفته‌اند و به نظر می‌آید با گذشت زمان نقش و اهمیت این‌گونه مباحث نیز بیش از پیش روشن شود و مطالعات بیشتری درباره آن‌ها شکل گیرد. قسمت‌های مهمی از این دانش‌ها را باید آن دسته از مباحثی دانست که در شکل‌گیری اجتهاد و تحقق آن تأثیر می‌گذارند، یعنی مباحثی از سبک‌شناسی که بخش بزرگی از آن‌ها باید در سایه بررسی شرایط اجتهاد مورد کاوش و تنقیح قرار گیرند که از آن جمله فقه اقوال است. بنابراین، یک استنباط به شکل مطلوب باید فقه اقوال را با سازکارهای خاص خود- از قبیل ۱. منظرها (فرضیه، اندیشه، نظریه)، ۲. اطلاعات، ۳. تکنیک‌ها، ۴. سازمان‌دهی- در خود جای دهد. یک فقیه ممکن است در فقه اقوال به قول استاد خویش اکتفا کند که چنین امری نیز نامطلوب است. چون دانش بر اساس اقوال شکل می‌گیرد. بنابراین بررسی و تحلیل جایگاه فقه اقوال در سبک فقهی امام خمینی بر اساس شناخت جامع سبکی ایشان در برخورد با اقوال به منظور بازشناسی و بیان آثار فقهی مترتب بر آن مسئله پژوهش در این نوشتار است.

فقه اقوال با توضیحی که از آن ارائه شد به طور پراکنده مورد توجه پژوهشگران فقه و پیرافقه بوده است؛ به گونه‌ای که گاه کتاب‌ها و مقالاتی در این موضوع نگاشته و مباحثی در سبک‌شناسی استنباط خلق شده‌اند. اما هیچ‌گاه به خلق اثری تفصیلی در حوزه فقه اقوال و سازکارهای آن اقدام نشده‌اند. ضمن اینکه فقه اقوال در سبک فقهی هر فقیه دارای سبکی متفاوت می‌تواند

باشد که سبک فقهی امام خمینی با توجه به جایگاه فقه‌ای ایشان قابل توجه و بررسی است. در هر صورت در ارتباط با جزئی از موضوع تحقیق آثاری به منصف ظهور رسیده که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: کتاب *الگوریتیم/اجتهاد* در دو جلد از واسطی (۱۴۰۰)، کتاب روش‌شناسی اجتهاد از علی‌دوست به‌نشر (۱۴۰۳)، کتاب پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی از ضیایی‌فر به‌نشر (۱۳۸۶)، کتاب مکتب فقهی امام خمینی از ضیایی‌فر به‌نشر (۱۳۹۰)، کتاب درس خارج و گام‌های اجتهاد از مبلغی به‌نشر (۱۳۹۸)، کتاب درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف از ایزدی به‌نشر (۱۳۹۰)، و ...

بی‌شک ضمن استفاده از این آثار و امثال آن‌ها پژوهشی که صورت گرفته است گامی رو به جلو در پیوند با سبک‌شناسی و از آن جمله فقه اقوال^۱ است.

فقه اقوال

مراد از فقه اقوال این است که به صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار اقوال نگذشت، بلکه با بذل جهد متناسب تلاش کرد تا مقصود نهایی از آن‌ها کشف شود. بدین ترتیب، فواید رجوع به اقوال چندین برابر می‌شود (← مبلغی، ۱۳۹۸ ش: ۲۶۷). شخص مستنبط به دلیل عدم توجه به فقه اقوال ممکن است در مسیری غیر منطقی قرار بگیرد و با وجود تلاش و دقت بالا به نتیجه مطلوب نرسد. مستنبط، به عنوان یک برداشت‌کننده از متون دینی، مهم است که بتواند ارتباط مسئله مورد استنباط خود را با فقه اقوال برقرار کند. چون این کار به او کمک می‌کند تا ارتباطات کشف‌شده بین موضوعات مختلف را درک کند و بهترین نتیجه را از تحلیل و مطالعه نسبت‌های موجود بین آن‌ها به دست آورد. رجوع به اقوال عملی بسیط و ساده نیست و صرف مراجعه بدان‌ها نیز چندان راه‌گشا نیست. چنین رجوعی باید هدفمند و روشمند باشد. به بیان دیگر، باید در باب اقوال نیز اجتهاد کرد (مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۶۷). یکی از عناصر مهم در فرایند اجتهاد اقوال توجه به تطوّر تاریخی مسئله است. امام خمینی ذیل هر مسئله به وجود آن بین قدما بلکه متأخران اشاره دارد و از ذکر مسئله در میان قدما و وجود اجماع منقول و محصل غفلت نمی‌کند. با این حال برخلاف صاحب‌جوهر (۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۵۵) از نقل گسترده اقوال خودداری می‌کند و فقط در حد نیاز مسئله فقهی بدان‌ها می‌پردازد و تطوّر مسئله را بررسی می‌کند. بر اساس اجتهاد در اقوال چه بسا اجماعی حاصل شود. امام خمینی در مورد اجماعی که شیخ اعظم در باب حکم «بازی با غیر آلات مخصوص قمار همراه با رهن» (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۱۴۰) مطرح می‌کند چنین نقل اجماعی را برآمده از اجتهاد در اقوال می‌داند (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲: ۲۵).

سبک‌های اجتهادی

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر جایگاه فقه اقوال در سبک فقهی امام خمینی است ضرورت دارد به انواع سبک‌های فقهی توجه کرد. سبک اجتهادی فقها در استنباط دو سبک کلی است که عبارت‌اند از سبک تحلیلی و سبک تطبیقی (مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

سبک تحلیلی

سبک تحلیلی که از آن به سبک قناعت‌محور تعبیر می‌شود (مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۴۳) سبکی است که به وسیله آن فقیه ظنون مختلف در مسئله را جمع‌آوری می‌کند و با کنار هم قرار دادن آن‌ها برای وی وثوق و اطمینان یا ظنی که آن را بهترین مسیر ممکن می‌داند نسبت به حکم شرعی در مسئله حاصل می‌شود؛ هرچند هر یک از ظنون استفاده‌شده در مسیر استنباط به‌تنهایی ارزشی نداشته باشد (مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۴۴). مشهور علمای اصول از بین ادله ظنی آن دسته‌ای را که به دلیل خاص حجیتشان ثابت شده معتبر می‌دانند و از سایر ظنون فقط برای مؤید استدلالشان استفاده می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱: ۵۸۵). از جمله علمای اصول امام خمینی است که با تجمیع ظنونی همانند شهرت و روایات حکم مسئله را بیان می‌کند. با توجه به اینکه محور اصلی و اساسی در این سبک تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمیع شده‌اند می‌توان از این سبک به سبک تحلیلی یاد کرد. برخی از

۱. فقه اقوال از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابتائنه دارالعلم مشهد مطرح کردند.

فقه‌ها همانند صاحب‌جوهر (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵: ۴۱۶) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۳۷۶) نیز از این سبک در فرایند اجتهاد خود استفاده کرده‌اند که تعبیر به‌کاررفته توسط ایشان بیانگر همین امر است.

سبک تطبیقی

سبک تطبیقی دومین سبک به‌کارگیری در فرایند اجتهاد است. برخی از فقه‌ها از این سبک در فرایند اجتهاد خود استفاده می‌کنند. بدین معنا که مشی و رویکرد استنباطی آن‌ها بر تطبیق قاعده مبتنی شده است. این دسته ذهن منظم و دستگاه‌مندی دارند و عمده همت آنان در استنباط و حل و فصل مسائل به «قواعد» و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خود در مسائل مورد بحث معطوف است (قراملکی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). این دسته کمتر به دیگر عوامل، مانند سیر تاریخی مسئله و قرائن نهفته در آن، شهرت، تجمیع شواهد، و ... توجه نشان می‌دهند و بدین معنا نیست که اصلاً توجهی نداشته باشند. به بیان دیگر این فقه‌ها «تطبیقی» یا «قاعده‌محور» هستند. هرچند عمده قواعد مورد توجه این طیف همان قواعد اصولی و رجالی است، مراد از قاعده در اینجا فراتر از آن‌هاست و شامل ضوابط و حتی قواعد فقهی نیز هست. در میان قدما شیخ طوسی و علامه حلی و از فقه‌های معاصر محقق خویی و آقاضیاء عراقی و عمده فقه‌های نجف اشرف در عصر این فقه‌ها را می‌توان از شخصیت‌های شاخص قاعده‌مدار برشمرد که بسیار کم از قاعده‌محوری و حرکت در ریل قواعد خارج می‌شوند. به سبک تطبیقی سبک صنعت‌محور، ریاضی‌گونه، فقه صنعت، فقه فنی، سبک قاعده‌گرا، و سبک مدرسه‌ای هم می‌گویند (مبلغی، ۱۳۹۸: ۲۴۲).

سبک‌های پرداختن به اقوال

رابطه‌ای که بین فقه اقوال با دو سبک تحلیلی و تطبیقی برقرار است رابطه طولی است؛ به عبارتی روش تحلیلی فقه اقوال را شکل می‌دهد و به عنوان ابزاری در خدمت فقه اقوال است. محور مهمی که باید در مواجهه با اقوال بدان توجه جدی کرد نحوه پرداختن به اقوال است. آیا باید هر قول را به‌تنهایی بررسی کرد یا آن را در مقایسه با اقوال تاریخی سنجید؟ آیا در همه موارد باید همه اقوال را در سیر تاریخی آن‌ها مشاهده و بررسی کرد؟ در پاسخ باید گفت که از یک منظر می‌توان نحوه پرداختن به اقوال جهت حصول نتایج از آن‌ها را به سه قسم دسته‌بندی کرد که در ادامه به بیان هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

پرداختن به هر قول به‌تنهایی

گاه پرداختن به یک قول به‌تنهایی دارای اهمیت است؛ مانند آنکه رجوع به قول شهید اول به طور جداگانه از دیگر اقوال و مجزای از رجوع به اقوال دیگر نیز مفید فایده‌ای در استنباط است. شهید اول را باید در زمره این گروه از فقیهان دانست که در پشت صحنه مباحث و حتی در چینه‌های ظاهری اقوال گوناگون به گونه‌ای دقیق و روشمند در پی تجمیع قرائن جهت نیل به نتیجه است. وی قدرتی شگرف در نکته‌یابی قرائن دارد و به ربط قرائن و شواهد از صدر اسلام تا موضع بحث و چینه‌های هوشمندانه اقوال توجه دارد. البته گاه شهید اول نتیجه نهایی را نیز به‌تصریح بیان نمی‌کند و از این‌رو برخی تصور می‌کنند که ایشان در آن مورد توقف کرده است. اما این گونه نیست و همان سیر بحث او یا قرینه پایانی بیانگر سخن نهایی ایشان است. مثلاً شهید اول در مسئله اشتراط اسقاط خیار غبن یا خیار رؤیت که دارای سابقه فقهی زیادی پیش از ایشان نیست، بعد از بررسی مسئله و نیافتن زمینه‌ای برای تجمیع قرائن، به قاعده نفی غرر مراجعه می‌کند و بعد از تطبیق آن بر محل بحث چنین بیعی را از مصادیق معامله غرری می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۶). در این صورت بررسی هر قول به‌تنهایی و به‌تناسب خود دارای اهمیت است و باید بدان پرداخت. غالباً امام خمینی در فرایند استنباط به یک قول اکتفا نمی‌کنند بلکه اقوال را به صورت مجموعه‌ای و با توجه به زمان صدورشان بررسی می‌کنند (ابراهیمزاده و دلاوری، ۱۴۰۲: ۷).

پرداختن مجموعه‌ای به اقوال

در برخی موارد رجوع به اقوال فقط هنگامی مفید فایده نهایی است که قولی به قول یا اقوال دیگر ضمیمه و همراه آن‌ها بررسی شود. به بیان دیگر، اقوال به صورت مجموعه‌ای و ناظر به یک‌دیگر مورد مراجعه و بررسی قرار گیرند. در این قسم رعایت ترتیب

زمانی اقوال نیز مد نظر نیست. بررسی اقوال اهل سنت در کنار اقوال فقهای شیعه از این قبیل شمرده می‌شود. مثلاً در روایات زیادی فراموشی تکبیره الاحرام به صورت مطلق سببی برای بطلان نماز است. (ابراهیم‌زاده و دلاوری، ۱۴۰۲: ۷). اما، در مقابل آن‌ها، حلبی در روایت صحیح^۱ گزارش می‌دهد که این فراموشی هنگامی موجب بطلان نماز است که فرد از ابتدا نیت تکبیره الاحرام نداشته باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۴۴). مواجهه با تعارض در این دو دسته روایت امام خمینی را بر آن داشت که راه‌حلی‌هایی را ارائه کنند. یکی از آن راه‌حل‌ها حمل مطلق بر مقید است. ایشان این حمل را سبب حمل مطلقات بر فرد نادر نیز نمی‌دانند و برای آن تصویری^۲ نیز ارائه می‌کنند (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۹). بنابراین با وجود حمل مطلق بر مقید دیگر نمی‌توان به صرف وجود نظریه اکتفا به نیت در میان عامه روایت را حمل بر تقيه کرد. اما ایشان در ادامه تقریبی دیگر ارائه می‌کنند که تقیید ادله بطلان به سبب نسیان تکبیره الاحرام را منتفی می‌کند. وی این ادله را آبی از تخصیص قلمداد می‌کند و در پی آن می‌فرماید روایت صحیح حلبی با وجود موافقت با عامه و مخالفت با شهرت باید کنار گذاشته شود (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).^۳

پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور

در شیوه سوم مراجعه به اقوال به صورت مجموعه‌ای و به ضمیمه یک‌دیگر و البته با قید توجه به زمان صدور و تاریخ شکل‌گیری هر قول صورت می‌گیرد. در این صورت، رجوع به اقوال تنها هنگامی مفید است که افزون بر مطالعه مجموعه‌ای سیر زمانی آن‌ها نیز مورد رصد و دقت قرار گیرد. این‌گونه بررسی سیر و ترتیب زمانی سبب می‌شود تا وضعیت یک اندیشه فقهی از آغاز تا موقف فعلی آن رصد شود، تغییر و تحولات رخ داده در مراحل بعدی و علل آن‌ها کشف شود، و بدین ترتیب مستنبط با بصیرت کافی به اندیشه و ذهنیت غالب و دیدگاه سیطره‌یافته که گاه ممکن است منشأهای غیر معتبری نیز داشته باشد- بنگرد و با ذهنیت دقیق و صحیح استنباطی به طور فعال با مسئله مورد بررسی مواجه شود. چنین فردی می‌تواند با گذر از محدودیت‌های عصری خود و حصار چهارچوب‌های ذهنی گاه نادرست از فراز تاریخ به صحنه مورد بررسی بنگرد و در پرتو نگرش تاریخی بدان مسئله به کشف حقایق پنهان و زوایای نامکشوف آن دست یازد.

هرچند به کارگیری این شیوه در جریان عملیات استنباط راه‌آوردهای بسیار در پی دارد، متأسفانه آن‌گونه که باید بدان توجه نشده و از جایگاه مناسب و شایسته خود برخوردار نیست. در اینجا، جهت نشان دادن اهمیت این مسئله در تصحیح نگرش استنباطی به منزله یک مثال در این زمینه به بررسی اجمالی یک مورد با این رویکرد پرداخته می‌شود. مثلاً فقها در فرایند بحث مقبوض به عقد فاسد اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّي» است و قائل‌اند که چون شهرت استدلال داریم این حدیث بر ضمان دلالت دارد و ضمانت را اثبات می‌کند. در این مسئله، تفاوت امام خمینی با سایر فقها در این است که علاوه بر مطرح کردن اقوال سیر تحول اقوال را هم بررسی می‌کنند. امام خمینی با نگاه تاریخی که به روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّي» دارند می‌نویسند این روایت در منابع فقهی مهم قدمای امامیه از جمله مقنع و هدی^۴ شیخ صدوق، کتاب مراسم سالار، وسیله ابن حمزه، و کتاب جواهر الفقه قاضی ابن برآج، که غالباً فتاوای آن‌ها از متن روایت است، نیامده و در کتب فقهیایی مانند سیدمرتضی (انتصار) (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ ق: ۴۶۸) و شیخ طوسی (خلاف و مبسوط) (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۴۰۷) و ابن‌زهره (غنیه) (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۸۹) هم که آمده به عنوان دلیلی بر حکم در مسئله و فرعی از فروع مطرح نشده بلکه به

۱. وَ أَمَّا مَا رَوَاهُ - سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَيْسَ كَانَ مِنْ يَتْبَهُ أَنْ يُكَبِّرَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلْيُمِضْ فِي صَلَاتِهِ (شيخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۴۴). روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۰).

۲. اما در اینجا تصویری ممکن است که حمل بر فرد نادر در این مورد اتفاق نمی‌افتد. فرد نادر موردی است که نیت تکبیر داشته و دچار فراموشی شده است؛ لکن اگر شخص نیت تکبیر هم نداشته و فراموش نکرده است فرد نادر نیست. زیرا نیت عنوان نماز نیت اجزا به صورت جزئی در پس جزئی دیگر نیست، بلکه هر جزئی از مرکب برای وجودش نیازمند تصور و تصدیق به فایده است. پس از آن متعلق اراده واقع می‌شود. پس ایجاد هر جزء موقوف بر اراده مستقل است که به خود همان جزء تعلق گرفته است. بنابراین شخصی ممکن است نیت مجموع نماز را داشته ولی نیت تکبیره الاحرام را نداشته است. این مقوله هم شایع است و نادر نیست. اگر مطلقاً حکم بطلان موردی را بگیرد که فرد نیت جزء تکبیره الاحرام را نداشته است حمل بر فرد نادر اتفاق نمی‌افتد. روایت حلبی هم فردی را بیان می‌کند که نیت جزء تکبیره الاحرام را داشته لکن فراموش کرده است.

۳. جهت مثال‌های بیشتر ← خمینی، الخلل فی الصلاة: ۱۵۲ و ۲۰۴ و ۲۱۷.

عنوان احتجاجی علیه عامه آمده است. بنابراین، این روایت در میان قدماتی امامیه از شهرت فتوایی و عملی برخوردار نیست. ابن‌ادریس خبر واحد مجرد از قرینه را ولو اینکه از شخص عادل باشد حجت نمی‌داند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۴۸۱) اما این هم دلیل بر حل مشکل سند نمی‌شود. چون احتمال دارد بر اساس اجتهاد خودش به قراین علمی دست پیدا کرده باشد نه بر اساس سند معتبر و علاوه بر این ایشان همانند شیخ طوسی و سیدمرتضی از این روایت برای احتجاج علیه اهل سنت استفاده کرده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۴۶). از عصر علامه (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹: ۲۲۵) به بعد این روایت مورد استناد فقهایی همانند شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۳۰)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶: ۲۱۵)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۲۵)، و دیگران قرار گرفته است و با گذشت زمان جزء مشهورات شده؛ طوری که نزد متأخرالمتأخرین از شهرت مقبولی برخوردار شده است تا اینکه نزد فقهایی چون فاضل نراقی (نراقی، ۱۳۷۵: ۳۱۵)، صاحب‌جوهر (صاحب‌جوهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۹: ۸۶)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۱۸۸)، و دیگران جزء مسلّمات شده است. امام خمینی سیر تحول این مسئله را به طور ممتد بررسی می‌کند به گونه‌ای که قائل‌اند این حدیث نزد قداما از جمله سیدمرتضی و شیخ طوسی و ابن‌زهره احتجاجی است و فقهی به آن استناد نمی‌کند. در مرحله دوم تاریخ (نزد علامه حلی) به این روایت استدلال می‌شود و در مرحله سوم (بعد از علامه حلی) استدلال به روایت شایع می‌شود^۱ تا آنجا که از آخرین وضعیت فعلی آن در زمان فقهایی همچون صاحب‌جوهر و شیخ انصاری تصویر سبکی برای ایشان حاصل می‌شود و روایت جزء مشهورات مقبول قرار گرفته و این مقبولیت به حدی رسیده است که دیگر می‌گویند هیچ نقد و خدشه‌ای در سند این روایت نیست؛ بدین ترتیب امام خمینی با تسلط بر ابتدا و انتها و میانه‌های تاریخ اقوال فقها از این طریق تحلیل دقیق‌تر و نتایج مطمئن‌تری برایشان حاصل می‌شود که آن هم عدم جبران ضعف سند به صرف شایع در طول تاریخ است (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۱). اما در همین مسئله محقق خوبی بدون اینکه سیر تاریخی اقوال فقها را بررسی کنند به راحتی روایت را به دلیل ضعف سند کنار می‌گذارند (توحیدی، بی‌تا، ج ۳: ۸۷). این رفتار از ایشان و تابعان وی در بسیاری از روایات مشابه نیز جریان یافته است (بروجردی، ۱۳۶۵: ۳۳؛ توحیدی، بی‌تا: ۱۰۰ و ۱۴۷). مراجعه به هر یک از سبک‌های سه‌گانه یادشده در پرداختن به اقوال به صورت اقتضایی و متناسب با نیازهای استنباطی مستنبط در جریان فرایند استنباط است که وی با تشخیص آن‌ها بدان مبادرت می‌ورزد.

سازکارهای فقه اقوال

ارکان اجتهاد^۲ به پنج دسته شامل فقه موضوع، فقه اقوال، فقه نصوص، فقه ترتیب، و فقه تطبیق تقسیم می‌شود که هر یک از این پنج رکن باید با چهار سازکار یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها، و سازمان‌دهی تکمیل شود. علت انحصار ارکان اجتهاد در این پنج رکن در این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین پنج مورد برگشت می‌خورد. فقه اقوال زمانی فقه اقوال می‌شود که با این چهار سازکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با اقوال است و از تعریف فقه اقوال خارج است.

منظرها

منظرها از سه گزاره یعنی فرضیه‌ها، اندیشه‌ها، نظریه‌ها تشکیل می‌شود.

فرضیه‌ها

می‌توان فرضیه ذهنی را معادل «پیش‌فرض‌های ذهنی»^۳ یا «تصویر»^۴ یا «خودپنداشت»^۵ در زبان انگلیسی دانست (Garro, 2000: 296). فعل و انفعالات انسانی در چهارچوبی از آگاهی‌های مأنوس در موقعیت‌های متفاوت صورت می‌گیرد. این «آگاهی

۱. ثمّ شاع الاستدلال به بین المتأخرین عن زمن العلّامة (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۱: ۳۷۱).

۲. ارکان اجتهاد از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابستانه دارالعلم مشهد مطرح کردند. در این پژوهش فقط به بررسی فقه اقوال پرداخته می‌شود و مجالی برای پرداختن به سایر ارکان اجتهاد نیست و فرصتی دیگر می‌طلبد.

3. skima

4. image

5. selfconsopt

آشنا» یا «سابقه قبلی» که معمولاً ناخودآگاه است «فرضیه» نامیده می‌شود (میردامادی و نوروزی، ۱۴۰۰: ۱۰۹). این پیش‌فرض‌های ذهنی که بسیار نامحسوس و پنهان‌اند تأثیر مستقیم و شگرفی بر قضاوت‌ها و افعال ما دارند. فرضیه‌ها از طریق تعامل بین دانش سازمان‌یافته قبلی و اطلاعات فعلی موجب این تأثیر می‌شوند. بنابراین می‌توان فرضیه را به «صورت ذهنی پیشینی قدرتمند و دارای تأثیر ناخودآگاه از یک شیء» تعریف کرد. فرضیه در زبان به معنای مطلق گمان و تصورات ذهنی است. اما فرضیه اصطلاحی بر خصوص آن تصویری اطلاق می‌شود که به قدری در ذهن برجسته و بارور شده که به طور اغلب ناخودآگاه جای موضوع حقیقی می‌نشیند و شخص با آن تصویر مانند واقعیت برخورد می‌کند (میردامادی، ۱۴۰۰: ۱۰۹). برای توضیح بیشتر فرضیه می‌توان به بررسی روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّي» اشاره کرد. قاعده «علی‌الید» بر فقه شیعی سطره یافته و در هیچ‌یک از مجامع روایی شیعه وارد نشده است. از این جهت در فرضیه ذهنی محقق خوبی این است که قاعده «علی‌الید» از آنجا که از قواعد فقهی بسیار معروف، کاربردی، و مورد استناد است لذا آن را مسلم انگاشته و بدون بررسی و تحلیل تاریخی در این زمینه از ابتدا با تطبیق قاعده رجالی مورد پذیرش خود سند را مخدوش و از غیر طریق شیعه دانسته و آن را رد کرده است (توحیدی، بی‌تا، ج ۳: ۸۷). بر همین اساس محقق خوبی در گزاره اول از سازکار منظرها توقف می‌کند. در مثالی دیگر در بحث اخلال به نماز از روی جهل درباره استدلال به حدیث لاتعداد^۱ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵) محقق خوبی هرچند به کلمه مشهور اشاره‌ای دارد و البته معنای منسوب به مشهور را نیز منکر است، در پی نقل اقوال فقها و کشف شهرت نیست. چون ایشان اجماع و شهرت را حجت نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱: ۱۱۰).^۲ بنابراین در مرحله فرضیه متوقف می‌شود. فرضیه‌ها از دو خصلت برخوردارند؛ یا زائدند یا کهنه. بنابراین مستنبط برای دست یافتن به استنباط مطلوب بهتر است با بذل جهد متناسب در اقوال فقها از این مرحله عبور کند و به مراحل اندیشه و نظریه برسد؛ همان‌گونه که امام خمینی در «روایت علی‌الید» از فرضیه عبور کردند و به مرحله اندیشه رسیدند.^۳

اندیشه‌ها

اندیشه از فرضیه یک مرحله بالاتر است؛ به عبارتی اندیشه یک لباس خودآگاهی به تن دارد. در همین قاعده «علی‌الید» امام خمینی با به‌کارگیری تحلیل و بررسی تاریخی و تبّعی تحسین‌برانگیز از مرحله فرضیه عبور می‌کنند و وارد مرحله اندیشه می‌شوند و نتایج مهمی در باب این قاعده به دست می‌آورند که به تفصیل در مبحث گذشته بررسی شد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۱). در مثالی دیگر امام خمینی در مورد اخلال به نماز از روی جهل درباره استدلال به حدیث لاتعداد^۴ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵) به اقوال فقها اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «فمقتضى حكاية السيد توافق الأصحاب على الاشتراك، كما أنّ مقتضى كلام المحقق - المنقول عن 'المعتبر' في مقابل 'الحلي'...» (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). در این بحث امام خمینی با تتبع در اقوال و کنار زدن شهرت ادعایی جبران‌کننده روایت داود بن فرقد از مرحله فرضیه عبور و با کشف شهرت صحیح وارد مرحله اندیشه می‌شوند.^۵

نظریه‌ها

بدون هیچ‌گونه مبالغه‌ای باید اعتراف کرد که امام خمینی دقیق‌ترین سخن تاریخ معاصر در باب اجتهاد را با ارائه نظریه «نقش زمان و مکان در اجتهاد و تبدل موضوعات» در اواخر عمر شریف خویش ارائه کرده است.^۶ این نظریه غنی در صورت پرداختن جدی بدان و فعال کردن آن در عرصه استنباط و فقه ظرفیت و توان ایجاد رویکردی جدید در استنباط و گشودن پنجره‌های

۱. وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَعَاذُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالزُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ. روایت از سندی معتبر برخوردار است (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳۷).

۲. جهت مثال‌های بیشتر ← محقق خویی، موسوعه، ج ۱۸: ۳۴، ۳۵، ۵۵، ۱۳۱، ۳۳۸.

۳. توضیح نوع برخورد امام خمینی با روایت «علی‌الید» در مبحث «پرداختن مجموعه‌ای با توجه به زمان صدور» گذشت.

۴. وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَعَاذُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالزُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ. روایت از سندی معتبر برخوردار است (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳۷).

۵. جهت مثال‌های بیشتر ← خمینی، الخلل فی الصلاة: ۶۱، ۷۲، ۱۶۵، ۲۰۵، ۳۳۱.

۶. جهت آشنایی بیشتر با این نظریه ← احمد مبلغی، «الدور الزمكاني في الاجتهاد الفقهي، قرائه في نظرية الامام الخميني»، الاجتهاد و التجديد، ش ۴: ۲۱۶.

متعدد در این عرصه را دارد. حضرت امام در سایر موارد صاحب نظریه هستند؛ از جمله در بحث حیل‌های ربوی اقوال فقهایی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۹۲)، قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۳۶۵)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۲۴)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۳۳۲) را نمی‌پذیرند و فرار از ربا را به هیچ وجه از وجوه جایز نمی‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲: ۵۴۶) و همچنین درباره روایات این دسته می‌فرمایند روایات دو گونه‌اند: آن روایاتی که سندشان صحیح است منتهی دلالتی نادرست دارند و روایاتی که دلالتشان درست است منتهی سندشان نادرست است (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲: ۵۷۶).

اطلاعات

مجموعه دانش‌های فقیه را اطلاعات فقیه گویند که مطلوب است در مسیر استنباط به کار گرفته شود؛ از آن جمله آگاهی بر اقوال اهل تسنن پس از عصر معصومان است که گاه در خلال عملیات استنباط به تناسب و اقتضای مقام مراجعه به اقوال و دیدگاه‌های آن‌ها برای فقیه نیز ضرورت پیدا می‌کند. چنین مراجعه‌ای بسته به مورد آن دارای فواید و کاربردهای گوناگون خاص خود است. مثلاً شناخت پاره‌ای از اقوال اهل تسنن در عهد پس از معصومان جنبه شرح و توضیح نسبت به اقوال اهل تسنن در زمان ائمه معصومین را دارد؛ یعنی با شناخت این گونه از اقوال می‌توان دیدگاه‌ها و آرای مبهم و غیر واضح اهل تسنن در زمان معصومان را بهتر درک کرد و از این طریق به فهم دقیق‌تری از روایات ائمه اطهار و آرای اصحاب آنان در زمان حضور دست یافت. مثلاً می‌توان از دیدگاه فقهایی مانند ابوالحسن ماوردی شافعی در *الحاوی الکبیر*، ابن حزم ظاهری اندلسی در *المحلی*، سرخسی حنفی در *المبسوط*، ابن قدامه حنبلی در *المعنی*، و ... در این زمینه بهره جست. مهم‌ترین کارکرد مراجعه به اقوال فقهایی پس از عصر حضور معصومان کاربرد غیر مستقیم آن در درک بهتر روایات و شناخت دقیق‌تر فضای صدور آن‌ها به جهت رسیدن به حکم واقعی و مراد جدی ائمه اطهار با تشخیص مواردی مانند تقیه، مناظره، و ... است.

تکنیک‌ها

یکی از تکنیک‌ها در فقه اقوال این است که سبک یک فقیه برجسته و نوع برخورد او با اقوال گزینش شود و سپس بر اساس عملکرد آن فقیه به سایر اقوال نظم بخشیده شود. صاحب جواهر، شیخ انصاری، محقق داماد، شیخ عبدالکریم حائری، بروجردی، و امام خمینی از جمله فقهایی هستند که غالباً در فرایند استنباط بر اساس سبک تحلیلی اقدام می‌کنند که شخص بارز در این سبک آیت‌الله بروجردی است (ایزدهی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). امام خمینی در فرایند استنباط خود عملکرد استادان خویش همچون شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله بروجردی و نوع برخورد آن‌ها با اقوال را برمی‌گزینند و مشابه برخورد ایشان با اقوال فقهایی برخورد می‌کنند. از جمله نوع برخورد و سبک حضرت امام و آیت‌الله بروجردی نسبت به بررسی تاریخی اقوال (بروجردی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۷۷؛ خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲: ۳۱۴) و همچنین مطمح نظر قرار دادن اقوال فقهایی عامه (بروجردی، ۱۳۷۵: ۱۵؛ خمینی، ۱۳۹۲ الف: ۳۴۹) در مسیر استنباط غالباً یکی است.

سازمان‌دهی

به تنظیم مؤلفه‌هایی همچون آیات، روایات، قواعد فقهی، و ... که توسط فقیه در مسیر استنباط به کار گرفته می‌شود سازمان‌دهی گویند. در سازمان‌دهی مشخص می‌شود فقیه اول به حدیث و بعد به قواعد اصولی مراجعه می‌کند یا بالعکس. فرایند کلان اجتهاد امام خمینی در عبادات همانند شیوه مرسوم بسیاری از فقهاست که نخست به کتاب و سنت مراجعه می‌کنند و سپس بقیه مراحل اجتهاد را طی می‌کنند. اما در معاملات فرایند اجتهاد ایشان متفاوت است و با توجه به اینکه معاملات را علی‌القاعده عقلایی می‌دانند در بسیاری از مباحث در ابتدا به قواعد و مرتکبات عقلایی مراجعه می‌کنند و سپس بر اساس رهاوردی که از تحلیل آن‌ها به دست آورده‌اند سراغ آیات و روایات می‌روند. مثلاً، در بررسی خیار عیب می‌گویند: «خیار عیب امری عقلایی است نه تعبدی و اخبار هم بر همین امر عقلایی حمل می‌شود.» (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۵: ۱۴). برخی از طرفداران مکتب مرحوم عراقی (عراقی، ۱۳۷۹: ۵۵۶) تا مقام استنباط مطرح می‌شود بلافاصله سراغ قواعد اصولی می‌روند؛ در صورتی که غالباً به اقوال در یک حجم کمتری مراجعه می‌کنند. برخی از فقها از جمله محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱۸: ۱۰۹) غالباً با ذهن خالی سراغ حدیث

می‌روند و بعد به اقوال و قواعد فقهی و اصولی مراجعه می‌کنند؛ در صورتی که برای یک استنباط مطلوب باید رفت و برگشت‌های مراجعه به منابع شریعت و ادله دارای ترتیب و نظم باشد. نظم در فعالیت‌های درون‌مؤلفه‌ای مثلاً در فقه اقوال از گزارهای مطلوب در استنباط است. مثلاً در برخورد با اقوال می‌شود این‌گونه عمل کرد: ۱. تسلسل تاریخی: فقیه ابتدا اقوال فقه‌های پیشین را بررسی می‌کند و سپس به اقوال فقه‌های متأخر می‌پردازد که البته برخی سراغ اقوال نمی‌روند و به قول استادشان اکتفا می‌کنند که امری نامطلوب است، چون دانش بر اساس اقوال شکل می‌گیرد؛ ۲. تمرکز بر اقوال فقه‌های برجسته: برخی از فقه‌های برجسته به این دلیل که از یک عمق و اصالتی برخوردارند و قدرت بازنمایی تاریخ فقه را دارند از قبل شناسایی می‌شوند همچون علامه حلی، شهید اول، صاحب‌جوهر، شیخ انصاری که وقتی اقوال را مطرح می‌کنند دارای یک نظم و ترتیب منطقی منعکس‌کننده تاریخ فقه هستند. پس مطلوب است که مستنبط بر روی دیدگاه یک فقیه زبردست تمرکز کند و بعد در حاشیه و هامش آن فقیه زبردست اقوال دیگران را نظم ببخشد.

نتیجه

از آنچه مطرح شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اگر پی بردن به اندیشه‌ها و اقوال فقیهان بزرگ همچون امام خمینی بر یک محقق در فقه ضروری است- که ضروری است- و اگر ارزیابی و قیمت نهادن بر آن اندیشه‌ها و اقوال لازم است- که لازم است- باید سبک ایشان را شناخت و بر پایه آن شناخت با اطمینان به اندیشه‌ها و اقوال آن‌ها راه پیدا کرد و از روی آگاهی کامل ارزیابی کرد و این امر با شناخت فقه اقوال و اجرا و تطبیق سازکارهای آن (منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها، سازمان‌دهی) محقق خواهد شد.
۲. ارکان اجتهاد به پنج دسته تقسیم می‌شود؛ از قبیل: فقه موضوع، فقه اقوال، فقه نصوص، فقه ترتیب، فقه تطبیق. هر کدام از این پنج رکن را باید با چهار سازکار یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها، سازمان‌دهی تکمیل کرد. علت انحصار ارکان اجتهاد در این پنج رکن در این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین پنج مورد برگشت می‌خورد. فقه اقوال زمانی فقه اقوال می‌شود که با این چهار سازکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با اقوال است و از تعریف فقه اقوال خارج است.
۳. فقه اقوال را باید جزء جدایی‌ناپذیر یک عملیات استنباطی صحیح برشمرد و در مسیر حل اجتهادی یک مسئله بدین امر به اندازه کافی توجه کرد. به بیان دیگر، فقدان برخی از عناصر سبکی در جریان عملیات استنباط باعث می‌شود تا سبک استنباطی قادر به کشف حقایق موجود در مسئله مورد بررسی نباشد. از مهم‌ترین این عناصر فقه اقوال است. یکی از گام‌های امام خمینی در مسیر استنباط پرداختن اجتهادی به مسئله و شناسایی و مشخص کردن اقوال و دیدگاه‌های موجود در باب آن است.
۴. امام خمینی با استفاده از فقه اقوال گفتار و گفتمان خویش را کامل می‌کند و همان‌گونه که می‌اندیشد سخن می‌گوید و در نهایت به صدور فتوا و حکم اقدام می‌کند و آنچه در مسیر استنباط برای ایشان مهم است استنباط بر اساس فقاقت سنتی و منضبط است نه بر پایه فقه سنتی و مشهور و مهم و مقصود در نزد ایشان فرایند صحیح است نه فرآورده بر طبق مشهور که با به‌کارگیری فقه اقوال و سازکارهای آن فرایند صحیح را طی می‌کنند.

منابع

قرآن کریم

ابراهیم زاده، کاظم و دلاوری، حسن (۱۴۰۲). تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی و محقق خویی با تأکید بر کتاب الخلل فی الصلاه. *آموزه‌های فقه عبادی*، د ۳، ش ۶ - ۷ - ۲۵.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.

ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم.

ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع*. محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام. انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ ق). *المکاسب*. چ ۳، قم: دارالکتاب.

_____ (۱۴۱۵ ق). *کتاب الطهاره*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.

ایزدی، حسین (۱۳۹۸). *درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف*. قم: اشراق حکمت.

بروجردی، سید حسین (۱۳۷۵). *البدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر*. قم: دفتر آیت الله منتظری.

_____ (۱۴۱۶ ق). *تقریر بحث السید البروجردی*. به قلم علی پناه اشتهاوردی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بروجردی، مرتضی (۱۳۶۵). *مستند العروه الوثقی* (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی). قم: مدرسه دارالعلم.

التقوی الاشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ ق). *تنقیح الاصول* (تقریر ابحات الاستاذ الاعظم الامام الخمينی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

توحیدی، محمدعلی (بی تا). *مصباح الفقاهه* (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی). چ ۲، قم: مطبعه سیدالشهدا.

حب الله، حیدر (۱۳۹۰). *تأثیرات مکتب اجتهادی آیت الله خویی*. ترجمه عبدالله امینی. مهرنامه، ش ۱۲.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعه*. قم: بی نا.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). *سبک شناسی علوم اجتماعی*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ الف). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.

_____ (۱۳۹۲ ب). *الخلل فی الصلاه تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*. چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. محقق: محمد کلانتر. قم: مکتبه الداوری.

_____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عاملی، حسن (صاحب المعالم) (۱۳۶۵). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

عراقی، ضیاء الدین (۱۳۷۹). *حاشیه المکاسب*. محرر: ابوالفضل نجم آبادی. قم: الغفور.

علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۴۲۱ ق). *تهذیب الوصول الى علم الاصول*. تحقیق: سید محمدحسن رضوی. بی جا: مؤسسه الامام علی (ع).

_____ (۱۴۱۴ ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۵ ق). *الاتصار*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۳). *روش شناسی اجتهاد*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

قراملکی، احد (۱۳۸۷). *سبک شناسی مطالعات دینی*. چ ۴، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه.

ضیایی فر، سعید (۱۳۸۶). *پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی*. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.

_____ (۱۳۹۰). *مکتب فقهی امام خمینی ۸*. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*. چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- _____ (۱۴۲۷ ق). *رجال الطوسی*. محقق: جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه.
- مبلغی، احمد (۱۳۹۸). *درس خارج و گام‌های اجتهاد*. قم: اشراق حکمت.
- _____ (۱۳۸۳). *درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن*. فقه و حقوق، د ۱، ش ۱، ۱۹ - ۳۶.
- مبلغی، احمد و خسروی، احمدرضا (۱۴۰۱). *سنخ‌شناسی نقدهای امام خمینی به محقق نائینی*. *اصول فقه حوزه*، د ۶، ش ۸، ۷ - ۲۵.
- میردامادی، سید مجتبی و نوروزی، علی‌رضا تحلیل تطبیقی چستی و کارکرد انگاره در شئون مختلف حیات انسانی. *پژوهش‌های عقلی نوین*، د ۶، ش ۱۱، ۱۰۷ - ۱۳۱
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____ (۱۴۱۱). *رسائل المحقق الكرکی*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- نراقی، احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.
- واسطی، عبدالحمید (۱۴۰۰). *الکوریتم اجتهاد*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واعظی، سید محمدرضا (۱۳۹۹). *سبک‌شناسی کاربردی اجتهاد*. قم: انصاریان.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ ق). *الفوائد الحارثیه*. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- Holy Quran.
- Al-Taqwa al-Ashthardi, H. (1997). *Revision of principles* (Speech of Abhat al-Istaz al-Azam Imam al-Khomeini). Tehran: Imam Khomeini's Writing and Publishing Institute. (in Arabic)
- Allameh Hali, H. (1992). *The rules of rulings in the knowledge of halal and haram*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- (2000). *Refinement of access to basic knowledge*. The research of Seyyed Mohammad Hasan Razavi. Bija: Imam Ali (a.s.) Institute. (in Arabic)
- (1993). *Tazkira Faqhaa*. Qom: Al-Al-Bait Foundation for Revival of Tradition. (in Arabic)
- Alam Al-Hadi, S. M. (1994). *Al-Intisar*. Qom: Islamic Publishing House. (in Arabic)
- Ameli, H. (Saheb al-Ma'alem). (1986). *Ma'alim al-Din and Molat al-Mujtahidin*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. (in Arabic)
- Ansari, M. (1989). *Al Makasab Ch3*. Qom: Daral Kitab. (in Arabic)
- (1994). *Al-Taharah book*. Qom: Congress honoring Sheikh Ansari. (in Arabic)
- Alidoost, Abolghasem (2024). *Methodology of Ijtihad*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Boroujerdi, S. H. (1996). *Al-Badr al-Zahr in the Friday and Al-Masfar prayers*. Qom: Office of Ayatollah Montazeri. (in Arabic)
- (1995). Sayyed al-Barujardi's discussion report. By A. Panah Eshtradi. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Boroujerdi, M. (1986). *Al-Arwa al-Wagghi document* (Lesson lectures of Seyyed Abulqasem Khoei). Qom: Dar al-Alam School. (in Arabic)
- Ebrahimzadeh, K., & Delawari, H. (2023). An analysis of the ijtihad method of Imam Khomeini and Mohaqiq Khoei with emphasis on the book *Al-Khalal fi al-Salaah*. *Bi-monthly journal on the teachings of religious jurisprudence*, 3(6), 7-25. (in English)
- Garro, L. C. (2000). Remembering what one knows and the construction of the past: A comparison of cultural consensus theory and cultural schema theory. *Ethos*, 28(3). (in English)
- Har Aamili, M. B. H. (1993). *Wasal al-Shi'a*. Qom: Bina. (in Arabic)
- Hubballah, H. (2010). The effects of Ayatollah Khoi's school of ijtihad. Translated by A. Amini. *Mehrnameh*, 12. (in Arabic)
- Ibn Babuyeh, M. B. A. (Sheikh Sadouq). (1983). *Khasal*. Qom: Society of teachers. (in Arabic)
- Ibn Baraj, A. A. (1985). *Polite*. Qom: Jama'ah al-Madrasin in al-Hawza Al-Alamiya, Baqm. (in Arabic)
- Ibn Idris Hali, M. B. M. B. A. (1989). *Al-Saraer al-Hawi for Tharir Al-Fatawi Ch 2*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- Ibn Zohra, H. B. A. (1996). *Ghaniy al-Nzoo Il-Ili al-Usul and Al-Foroo*. M. Ebrahim Bahadri (Ed.). Qom: Al-Imam Al-Sadiq Foundation, peace be upon him. (in Arabic)
- Iraqi, Z. (2000). *Margin of Al Makasab* Edited by A. Najmabadi. Qom: Al-Ghafoor. (in Arabic)
- Izadehi, H. (2019). You came to the school of jurisprudence of Qom and Najaf. Qom: Ishraq Hekmat. (in Persian)
- Khoei, S. B. Q. (1997 AH). *Encyclopaedia of Imam al-Khoei*. Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. (in Arabic)

- Khomeini, S. R. (2012). *Kitab al-Bay*. Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)
- (2012). *Disruption in prayer*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)
- Khosropanah, A. H. (2014). *Methodology of social sciences*. Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. (in Persian)
- Kirki Researcher, A. B. H. (1993). *Jami al-Maqasid in the description of the rules*. Qom: Al-Al-Bait Foundation for Revival of Tradition. (in Arabic)
- (1990). *Al-Muhaqq al-Kiraki's letters*. Qom: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Institute. (in Arabic)
- Mesabiri, A. (2018). *Foreign lesson and steps of ijtiḥad*. Qom: Ishraq Hekmat Publishing House. (in Persian)
- Mirdamadi, S. R. & Nowrozi, A. (n.d.). Comparative analysis of the essence and function of the concept in different aspects of human life. *Two-quarterly scientific journal of modern intellectual research*, 6(11), 107-131. (in Persian)
- Moballegghi, A. & Khosravi, A. (1991). Genealogy of Imam Khomeini's criticisms to Mohaghegh Naini. *Two-volume Usul Fiqh Hawza*, 6(8), 25-27. (in Persian)
- Moballegghi, A. (2004). An introduction to the theological foundations of inference from the Qur'an. *Jurisprudence and Law Quarterly*, 1(1), 19-36. (in Persian)
- Naraghi, A. (1996). *The returns of the days*. Qom: Islamic Propaganda Office, Qom Seminary, Publication Center. (in Arabic)
- Qaramelki, A. (2008). *Methodology of religious studies* Ch 4. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. (in Persian)
- Second Martyr, Z. A. (1992). *Masalak al-Afham to the revision of Islamic laws*. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute. (in Arabic)
- Tawhidi, M. A. (n.d.). *Misbah al-Faqaha* (lectures of Seyyed Abulqasem Khoei) Ch 2. Qom: Seyyed al-Shohda Publishing House. (in Arabic)
- The First Martyr, M. B. M. (1996). *Al-Sharia lessons in Imamite jurisprudence* Ch 2. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
- The Second Martyr, Z. A. (1989). *Al-Ruda al-Bahiya in the description of al-Lama' al-Damashkiyyah*. M. Mohammad Kalantar (Ed.). Qom: Al-Davari School. (in Arabic)
- The Owner of *Jawahar*, M. H. (1983). *Jawaharlal Kalam in the explanation of the laws of Islam*. Beirut: Al-Mortaza Al-Alamiya Institute. (in Arabic)
- Tusi, M. B. H. (1986). *Refining the rules* Ch 4. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
- (2006). *Rizal al-Tusi*. J. Ghayoumi Esfahani (Ed.). Qom: Al-Nashar Islamic Publishing House. (in Arabic)
- (1967). *Al-Mabsut fi fiqh al-Umamiyah*. M. Bagharboodi (Ed.). Tehran: Al-Mortazawieh School. (in Arabic)
- Wasiti, Abdul Hamid (2025). *Ijtiḥad Algorithm*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Vaezi, S. M. R. (2019). *Applied methodology of ijtiḥad*. Qom: Ansarian Publications. (in Persian)
- Vahid Behbahani, M. B. (1994). *The benefits of al-Haariyyah*. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Ziaefar, Saeed (2007). *An Introduction to Jurisprudential School of Thought*. Tehran: Oruj Publishing House.
- Ziaefar, Saeed (2011). *Imam Khomeini's School of Jurisprudence*. Tehran: Oruj Publishing House.